


تینگی و گاوها

 Ingrid Schechter

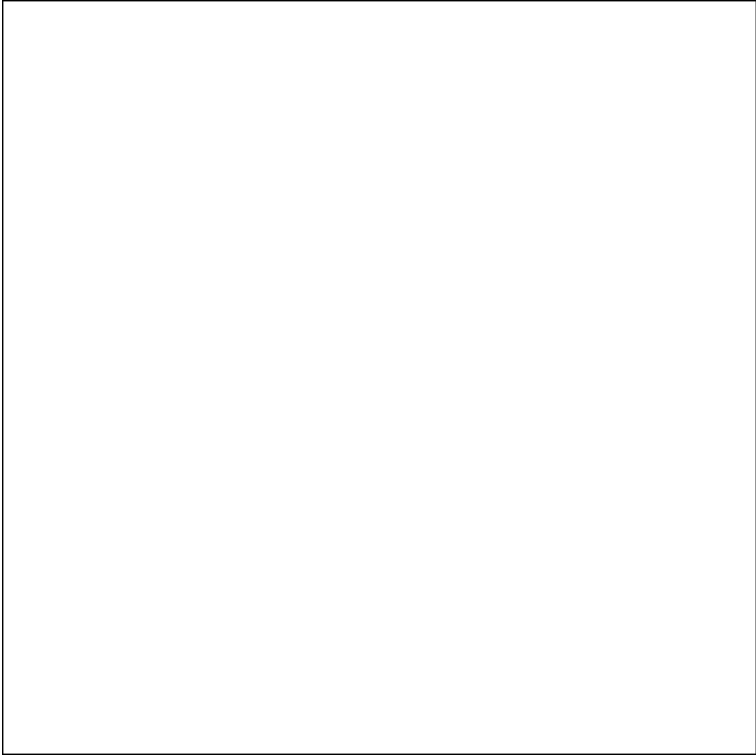
 Ingrid Schechter

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

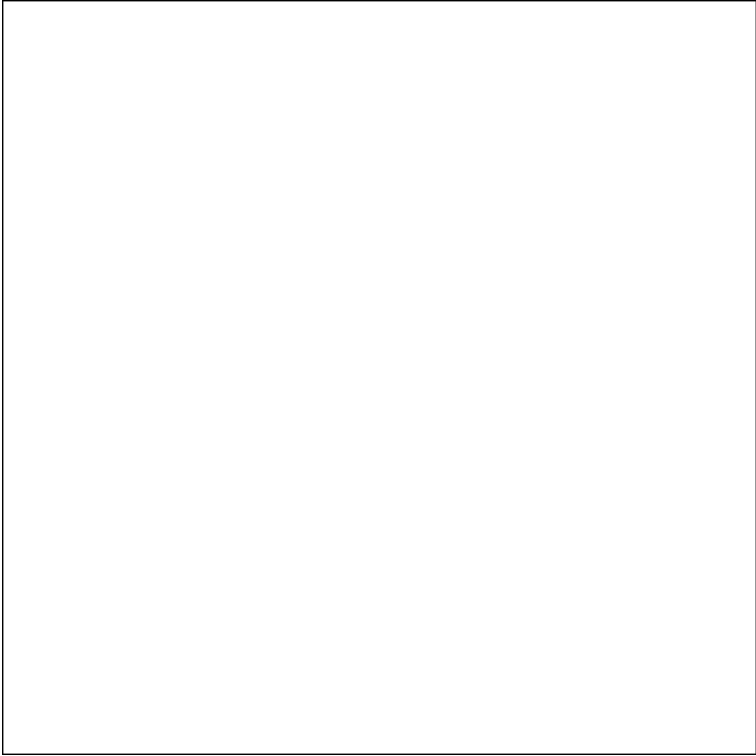
 2

 دری

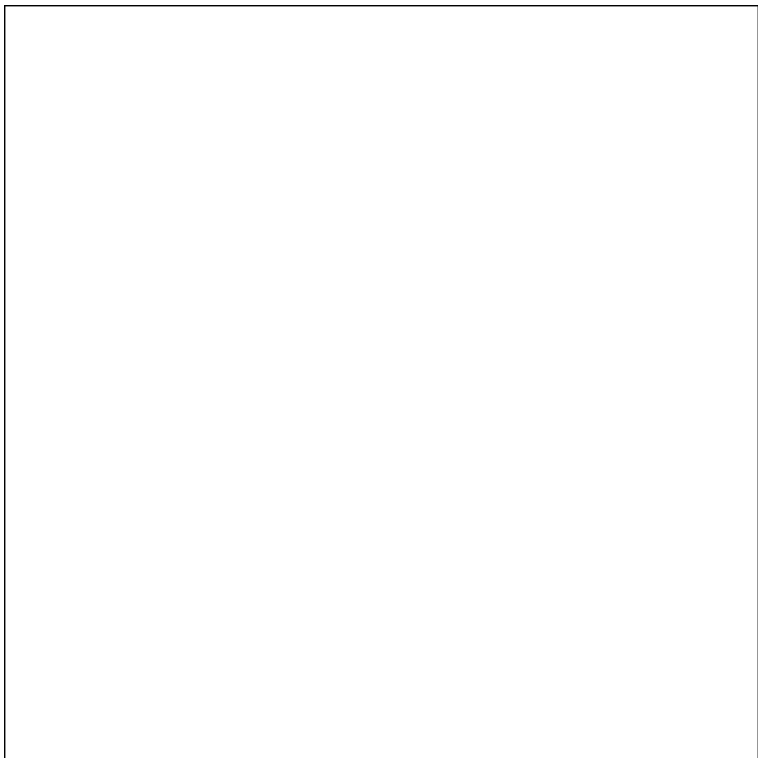
تینگى ۾ ھڊر بزرگ خود زنده گى مى گرد.



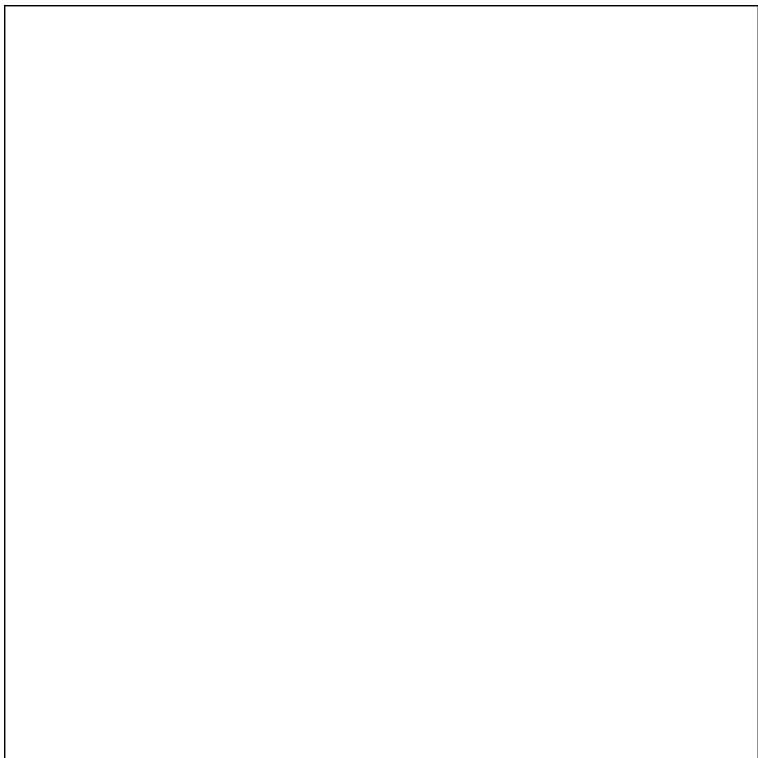
او هدّت داشت که به در بزرگ از گوه مراقبت کند.



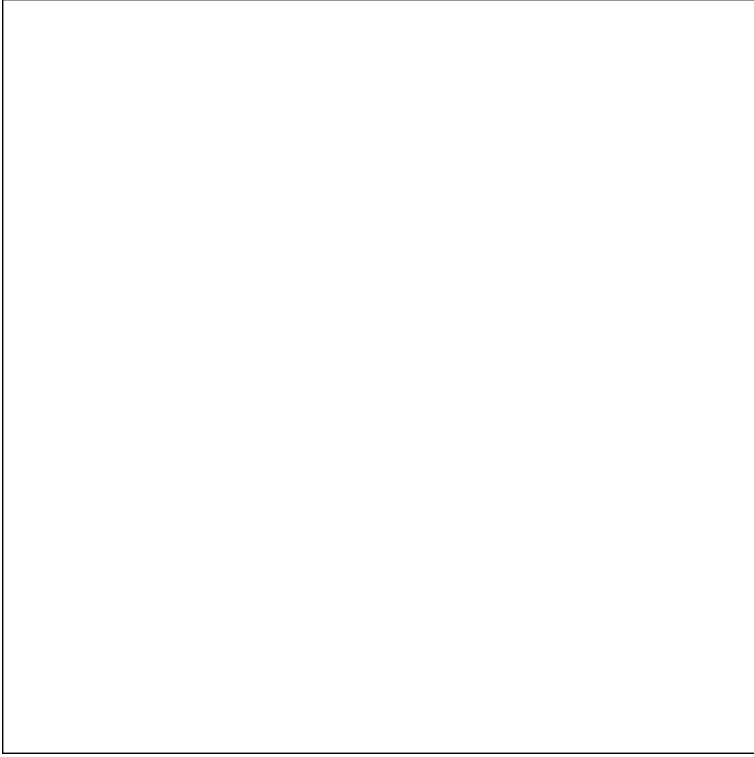
پک روز سَرِبَزِه آمَدَنَد.



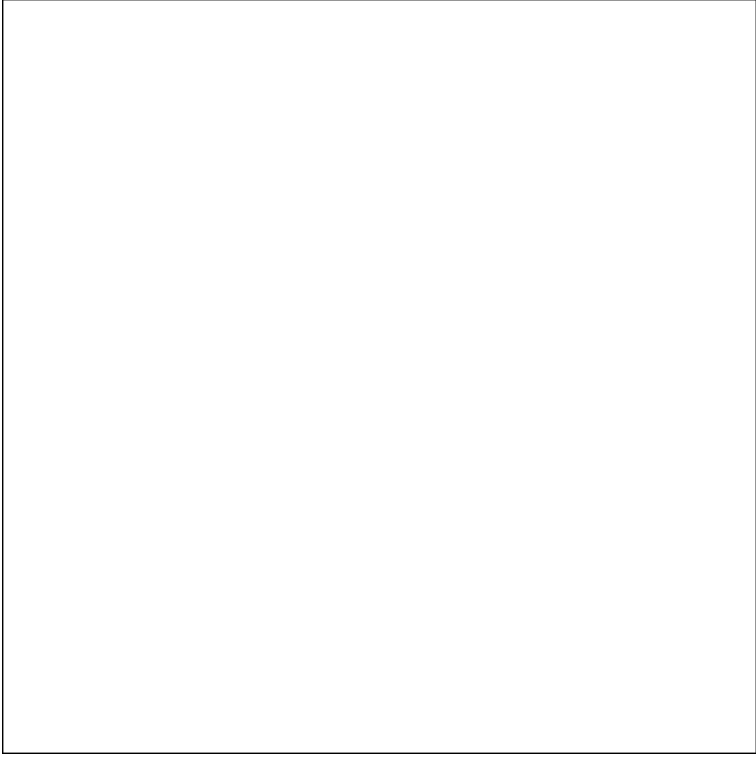
آن‌ها گوه را بچ خودشان بُردند.



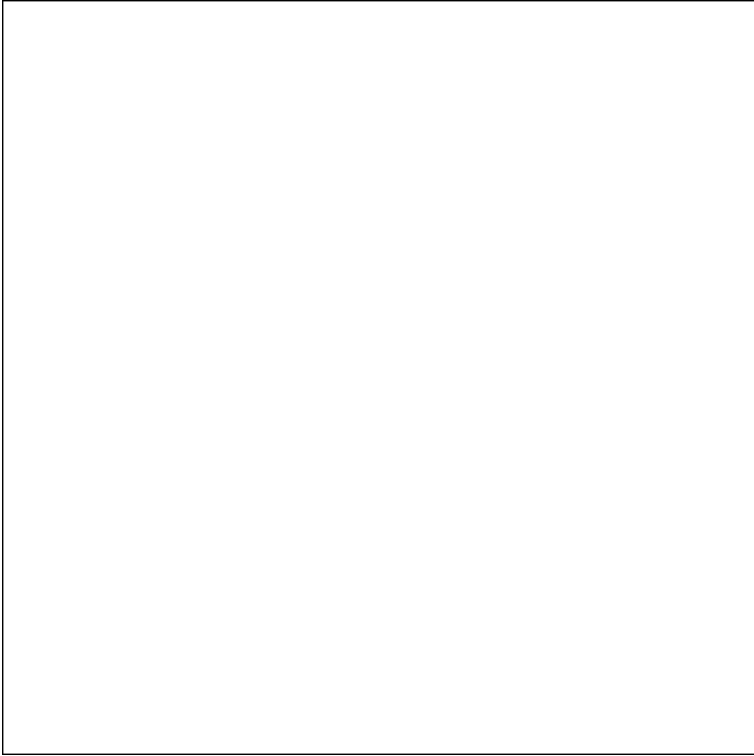
تینگی وهدرُبُزُرگَ فَرارِ گَرَدَنَد و پِنهَن شُدَنَد.



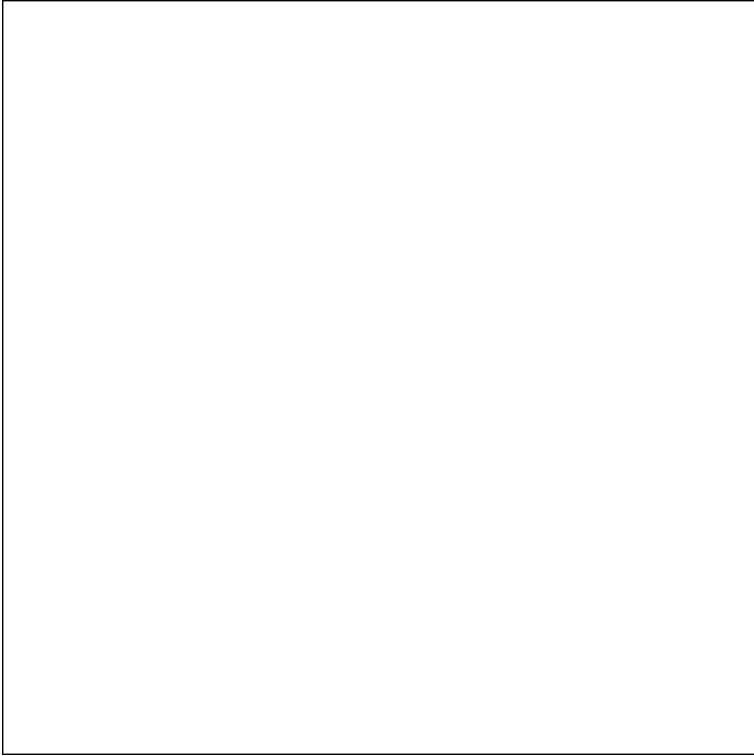
آن‌ها در یک جنگل در شب مخفی شدند.



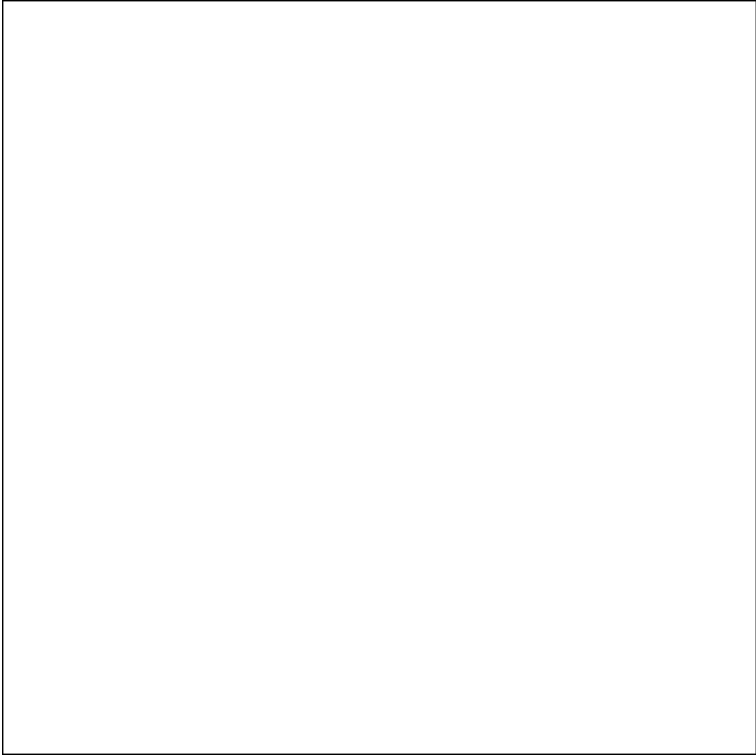
سریزه دوباره برگشتند.



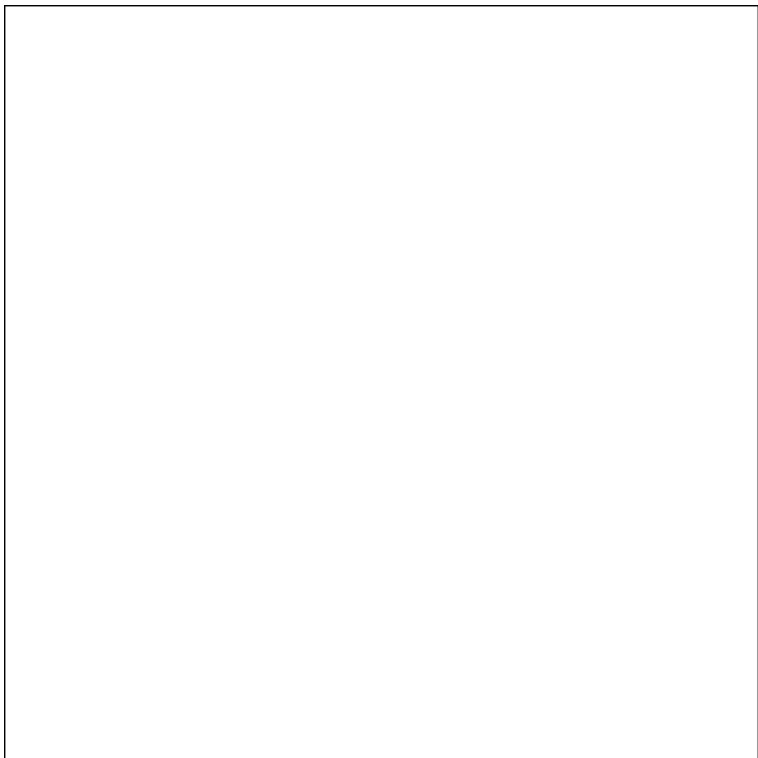
هدر بزرگ، تینگی را زیر برگ ه پنهان کرد.



یکی از سربرزه‌پیش را دُرُست روی تینگی گذاشت، ولی او سَدِکَت
هند.



وَقْتِي كِه هَمَه چيز آرام شُد، تينگی وَهَدَر بُزُرگ بيرون آمَدَنَد.



آن‌ها خیلی آرام به خانه رفتند.

